

86253

~~68783~~

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

توحید پرستی

نام حق بر زبان ہی رسیم	کہ سبحان و دلش ہی خواسیم
کَلِمَتِ صٰلِحِ و تَدْرِیْمِ و حَکِیْمِ	خالق و رازق و رُؤْف و رَحِیْمِ
ہرچہ ہست از بلندی و پستی	ہمہ زویافت صورت ہستی
طاعت اوست فرض عین شد	بر جمیع خلق چو دین شدہ
داد ما را کتاب تا خواسیم	کرد ما را خطاب تا دایم

برچه او گفت آن کینسم همه	طاعت او بجان کینسم همه
آن چه او گفت غیر آن کردن	نیست سودی بحسن زبان کردن
روز و شب طالب قبولی ام	پیرو امت رسول وی ام

## نعت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم

شکر حق ترا که مشوا داریم	پیشوائی چو مصطفی داریم
متر و بستر و کزین همه	سرو و روخاتم و کین همه
او شریعت بیان کند ما را	او طریقت عیان کند ما را
صلوات خدای بروی باد	تا بر وز حسنہ ایسا پی باد
امت او دوستداروی ام	دوستان چهار باروی ام
چون ابو بکر و هم عمر عثمان	مرضی دان علیهم السلام الرضوان
رحمت حق نثار بارانش	باد بر جسد دوستدارانش

## آغاز کتاب مستطاب و اعداد از جانب منصف کتاب

ای مصطفیٰ بیا طهارت کن	خانه دین خود عمارت کن
چون بیاری طهارت ظاهراً	باطنت نیز حق کند ظاهراً
آن طهارت که قسم جسم آید	ظاہرت را همه سه قسم آید
تن بغسل و وضو چو پاک کنی	آب گرفتیت قصد خاک کنی
شرح این همه سه نوع را گویم	زانکه چو کان شرع را گویم
در طهارت فریضه و سنت	بر تو خوانم روان و بی منت
پس بیان نماز و روزه کنم	تو شش عمر پنج روزه کنم
آبدست و مناز باید کرد	دل مقام نیاز باید کرد
روز محشر که جان گذار بود	اولین پیش از نماز بود
پس مکن در نمازها تقصیر	تا در آن روز باشدت توقیر

خود سنائی چه بس نکو گفته است  
 غم دین خور که غم دین است  
 غم دنیا مخور که بیوده است  
 من بجز و تصور معنی غم  
 پیش از این گفتند اهل سلف  
 لیک بر قدر خویش کوشید  
 من بعت در مجال کوشیدم  
 نغمی عیب کر تو توانی  
 اسب تازی اگر چه به ناز  
 صد و نه قادیت و ده باب است  
 موجبند و دلپذیر افتاده است  
 این ترایاد کار از شرف است

در معنی نگر که چون گفته است  
 همه غمها فسر و تر از این است  
 بحکس جهان نیاسوده است  
 نی چون نادان احمق و غم  
 عذر من صنف قد استهد  
 به زیکاری و خموشیدن  
 فقه را بر دهنم پوشیدم  
 که در و حله ای بپوشانی  
 لاشه خر خویش تن نیندازد  
 لایق روزگار اصحاب است  
 لاجرم بی نظیر افتاده است  
 نام او در جهان بهر طرف است

از بخارا است مولد و نبش  
وز خراسان علوم کتبش  
بارگه بدو تو نویسم  
راه نمنا بسوی تختیقم

## باب اول بیان وضو و این مشتمل است بر چهار فصل

### فصل اول در فریض وضو

در صبح و در رواج و لیل و نهائاً  
در وضو نیست جز وضو چاه  
شستن روی دست و مسح سر است  
شستن پایی نیز معتبر است  
ربع مسح فرض باید دید  
لازمش همچو فرض باید دید

### فصل دوم در دستهای وضو

سنت آبدست ده باشد  
هر که دانست مرد ره باشد

نستن دست پیش و مساوات	نام حق گفتن از دل پاک است
مضمضه مسحِ گوش و استنجا	بسه کر است نشستن اعضا
نیز انگشت پای را این تخلیل	سنت آمدن مصطفیٰ بی قبل
باز تخلیل بحیه، استنشاق	گفتم این جمله را علی الاطلاق
عضو کر رتے کنے روا بنود	راندن آب جرد و آب بنود

## فصل سوم در مستحبات وضو

در وضو شستن مستحبات است	نیت و زان پس موالات است
بسه مسح و آنکھی ترتیب	بیا من بدایت از نادیب
کر تومسح از سه عمل گیری	مسح کردن از آن قبل گیری

## فصل چهارم در مکروبات

آب اندردمان و در بینی	بگن چپ کراہیت بینی
آب بر روی سخت تر کردن	عورت خویش نظر کردن
خوی در آب ہستن از عمدا	سخن اندر مقام استنجا
در تو بینی براست افشانی	در میان کراہیت مانی
ہر کہ این شش کراہیت دہن	دایم اندر رفاہیت ماند

## باب دوم در بیان شکندہامی و صنو

آنچہ از پیش پس عمان کرد	آبدست ترازیان کردد
مکر آن بادکان ز بیش بود	کہ وضو ہم بجای خویش بود
ریم و خون گر روان ہی باشد	قی کننے پردمان ہی باشد
خواب تکیہ زدہ وضو شکند	تکیہ بر خواب ہی چکس نکند
تقہ در نماز وہی ہوشی	باز دیوانے و مد ہوشی

ہرگز شد مباشرت جنس      فرج در فرج و ایر در بایش

## باب سوم در غسل و ان شتمل است بر فصل

### فصل اول در بیان شرط غسل

برکہ باد انش و تمیز بود      فرض در غسل اوستہ چنیر بؤ  
آب در بسینی دمان کرد      بر عہ عضو خود درون کردن

### فصل دوم در بیان شستہای غسل

سنت غسل جگلی پنج است      یاد گیر شستن بہتر از گنج است  
شستن دست و فرج باید پیش      دور کردن نجاست از خویش  
پس وضو ساختن زہر حندا      شستن تن سہ بار سر تا ما  
آن زمانی کہ موسی را بافند      شاید آن موسی ازہ بشکافند



در تک موچو آب راراند      با قه خشک بچپان مانند

## فصل سوم در بیان مقدار آب وضو و غسل

کمن اسراف ماء مجانی      چون دلاشته فوایمی خوانی  
تلف آب چون روان بود      تلف عسر جز خطا نبود  
در وضو آب یک من نیم است      غسل را چار من تعظیم است  
در وضو کن به نیم استنجا      دار مرد دست و روی نیم را  
پس بان بنیم که می ماند      پای شوید هر آنچه می ماند  
پنچین گیر غسل را تعظیم      بر سر خویش یزد و من نیم  
هست این احتیاط در حآن      که بود آب تو با به میان  
در تو ای خواجه برب جوئی      نیست اسراف هر چه مشوئی

باب چهارم در بیان آنچه غسل را واجب میکند

بایدت جد و جهد و دلوری	کرتو خواهی که شرح آموزی
نسر و گرتال خواهی بود	آنچه از وی سوال خواهد بود
از خدا شرم دار و شرم ما	و طلب کردن حقیقت کا
بر زن و مرد محو قوت فرض شود	غسل از پنج چیز فرض شود
غسل واجب شود بشرح قیاس	چون شود پاک زن ریخص و نشان
غسل باید به هر من از مدام	هسته زنی را که گم شود ایام
که در اندام زن نهان کرد	مرد را چون ذکر چنان کرد
گرچه زن حال نیست از ایشان	غسل واجب شود از آن حاش
بر زن و مرد ای مدار کم	غسل واجب کند جنابت هم

## باب پنجم و سی و نهم

چهار چیز است در تمم وضو  
میدهم مرتزابه دانش عرض

خاک از جای پاک ای مہتر	نیت و قصد خاک ای سرور
کہ نمازت مباح کردانی	نیت این است گر نیندانی
پس مابش برو کہ کردی پاک	چون زدوی ہر دو پنجہ را بر خاک
ہر دو ساعد ہر ہفتین مبال	پس دگر بار پنجہ زن دخال
کہ ترا زین چار ناچار است	در تہتم فریضہ این چار است
در تہتم تو نکتہ را در یاب	ز دما شرط نیت استیعا
ناقص اندر تہتم او باشد	ہر چہ آن ناقص وضو باشد
زوشود در زمان تہتم دو	وانکہ قادر شود بر آب طہور
این تہتم و را طہور بود	ہر کہ میسلی ز آب دور بود
نیت در نارو آیش قہلی	ور بود آب کستہ از میسلی
گر ترا دانش است و فرنگ است	میل در شرع ثلث فرنگ است
از تہمہای اشتر ہوا	ثلث فرنگ ہست چارہا

# بائشتم بیان نمازائشتم است فصل

## فصل اول بیان فیضہ ہامی نماز

مقتدائش ابو حنیفہ بود	ہرکہ او طالب لطیفہ بود
در شریعت و فی و ہم دانی	او در اسلام صوفی و صافی
ز آنکہ صافی تراست مشرباً	بشنو از من بیان مذہباً
شش درون نمازشش بیرون	ضبط کن این دو شش فریضہ کن
فرض و نفلت ہمہ روا کرد	تا نماز تو با نوا کرد
عرض دارم کہ موضع عرض است	انچہ بیرون کنون ترا فرض است
پوشش عورت و مکان طہیر	نیت است طہارت و تکبیر
روی ہم سوی قبلہ آوردن	غم اسلام بایدت خوردن

شش ذکر آن در اندرون نماز	فرض گیر و نماز کن بسیار
آن قیام و قرائت است رکوع	قعدہ آخرین و سجدہ خضوع
پس برون آمدن فریضه شناس	از نماز ای مدار عقل و قیاس

## فصل دوم در واجبات نماز

واجبات نماز هفت است	زائده از مصطفیٰ حسین زفته است
فاتحه صتم سوره و تهن	در دومی اول از فیه یضه بخوان
لیک اندر تطوع و سنت	سوره فاتحه کمن صنت
کآخر نیش خو اولین باشد	سوره با فاتحه فترین باشد
در بلندى بلند باید خواند	و آنچه است است پست باید خواند
قعدہ اول از وجوبات است	باز در آخرین تحیات است
بیزد و زشد قوت عیان	باز تعدیل جمله ارکان

لیک در عید واجب افزاید      زانکه کتبیر عید میباید

## فصل سوم در بیان سجده

سجده سهو باطلا و تهمیم      واجب آمد با اتفاق امم  
دانند آن کس که خستی دارد      و اندر این راه نستی دارد  
سجده سهو را بیان کردن      و آنچه مشکل بود عیان کرد  
گر کسی غمض را کند یا خیر      یا کند ترک واجب از تقصیر  
سجده سهو را چون سازند      چیزی نقصان آن نماز کند  
ای مصطلی برود دست سلام      کوی و آنکه بسیار سجده تمام  
این چنین است مذہب نعمان      او به تقوی چو بود و سلیمان  
از یکی سهو را دو سجده پس است      شرع آموز گزرا بس است  
بر امامی که هستدی باشد      سهو او سهو مقتدی باشد

مقدمی را که سہو افتاد است      سجدہ سہو او نہ معنادار است  
 سہو اور امام بر گیسو      طاعت او خدای سپرد

## فصل چہارم در بیان سہمانا

سنت اندر نماز آمدست      دہ از آن قولی است و دہ فعلی است  
 آنچه قولیت بہت است تصحیح      بعد از آن در اعوذ گشت فلاح  
 زان پس تسمیہ است و امین است      سمع اللہ کفتن از دین است  
 سمع اللہ امام پردازد      مقدمی ربنا لک آغازد  
 باز تسبیح در رکوع و سجود      نیز تکبیر در مہبوط و صعود  
 فاتحہ در دوی اخیر از فن      گیر سنت ولی گیر از فن  
 پس بون آمدن بلفظ سلام      نزد ما سنت است در اسلام

## سہمانی فعلی نماز

نُست فعل در نمازده است

هست رفع الیدین تا این

بعد از این دست است پراپر

مر زمان را بحمد احوال

دست بر رکب در رکوع بنه

سجده آرید در میان دو کف

تیز پای چپ نشست کنی

باز گردان تو رو بوقت سلام

گر کسی بر تو شبست اندازد

ای دلت پر ز نور و حکمت

بعد از این هر چه هست آداب است

یا دگیرشش اگر ترا شرو هست

واکنه بر جا بے سجده دارد عین

بھی زیر ناف بهر ادب

دست بر سینہ به بود عمه حال

پشت هموار دار سپحون زه

سکلم از ران دور و دست ارد

هر انگشت نوی متبل کنی

به مین و سار خویش تمام

مستحب راز سنت انکار

مستحب دور میت از سنت

یا دگیرشش که ننو کمیا ب است

باب نهم در رهای و ایض شباروری



آنچه فرض است در بار روزی	هفده رکعت بود گراموزی
دو بصریح و چهار مشین است	چار در وقت عصر یست
سه بشام و چهار خفتن	زین کموتر نیستوان کفتن
و تراز واجبات میدارند	بر همه واجب است بگذارد

## بَابِ ششم در بیان سنتها منوکه در بیان روز

علما گفته اند بی شبست	بست سنت دوازده رکعت
شش و پیشین گذار و دو سحر	دو پس از شام و دو بخفتن
سنت خالص سلوة این است	آنچه بست از منوکهات این است
غیر از این هر چه هست نافله است	خواجه ما ایسه نافله است

## بَابِ نهم در بیان روزه رمضان

نیست در حکم شمع کردنانی  
 از جماع و شراب دور شدن  
 فرض دان جمیع روزه ز نیت  
 نیت روزه گرا ادا نبود  
 لیک مروتقی و نوافل را  
 بچنین کر خلل طلب نکنی  
 کس و پشه در گلو چورید  
 کر کسی رگ زد و حجامت کرد  
 نمک سر که کرده ان بحشید  
 روزه باقی بود و کس لکرو  
 در کنی مسح روغن و سرهم  
 مان که از نخبه طفل میبایند

روزه جز فحش نفس شهوانی  
 وز همه خوردنی نفور شدن  
 تا بیایی ز روزه مهنت  
 در قضا جز بشب و انبند  
 تا پیش از زوال مهنت روا  
 نیت روزه جز بشب نکنی  
 نیت نقصان روزه توید  
 می نشاید در اقامت کرد  
 روزه باقی است که فرو نکشد  
 از کرا مهنت نباش بی اندو  
 بر سر و چشم نیتت جریمه  
 علما اندر این چه سنه مایند

بی ضرورت چنین خطا باشد	که ضرورت بود روا باشد
که تویسیری و کروتوشاتی	بہنہ اموشی ارکنی و خوری
گرتویسیری و کروتوشاتی	روزہ تست ہچنان ماتبے
لازم آید قضا و کفارت	در بقصد است خوردن و کفارت
بر تو لازم ہے بقضا نہ ہو	گر خوری آنچہ زوعد نہ ہو
نہو ذرین قبل کل شہری	ہچو سنک و کلوج و آہن روی
پس جوع از برای جوع کنی	در تطوع اگر شہوع کنی
نزد نعمان قضا شش باید کرد	تا توانی ادائش باید کرد

## باب دہم بیان کفارہ روزہ رمضان

بہ نہار مجامعت کردن	گر کسی قصد کرد در خوردن
یا کمی بندہ کردنش آزا	شصت مسکین طعام باید داد

تاشوی از حیات برخوردار

یاد و ماه روزہ را سپاسی داد

## خاتمہ

یادگیرش کہ مختصر گفتم

از برای تو این قدر گفتم

واجب و فرض و نفل خود را

بر کہ این را بسدق بخواند

از وفات رسول تا اسما

نود و سہ ہفت و شش سال

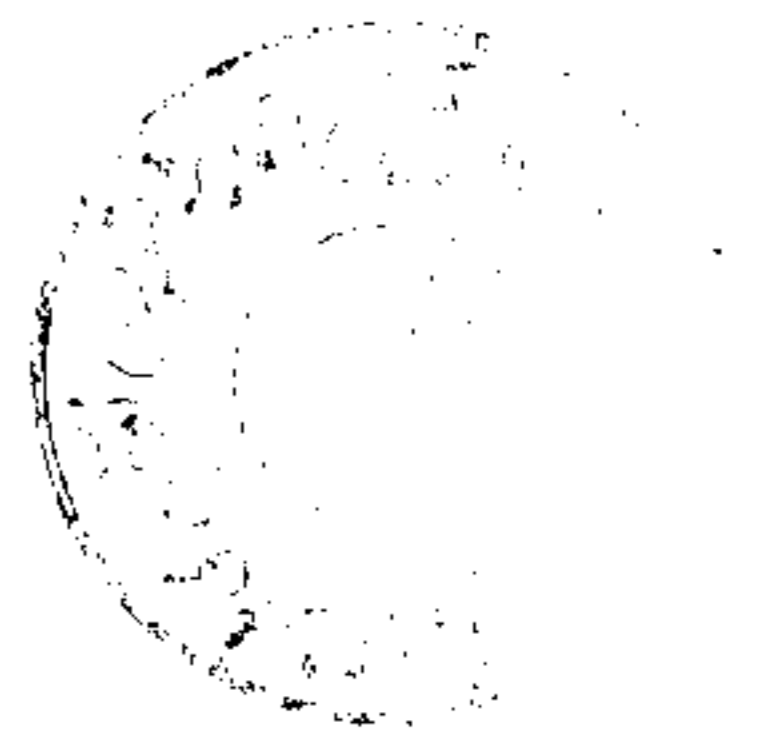
بود کاین نظم کشتی شکل

نیمہ امی از جناب دی لالہ

رحمت حق نشا خوانندہ

باز گویندہ و رسانندہ

خط: محلی و تقالی مرا





۱۔ تاریخ  
۲۔ سیرت  
۳۔ تاریخ  
۴۔ تاریخ  
۵۔ تاریخ  
۶۔ تاریخ  
۷۔ تاریخ  
۸۔ تاریخ  
۹۔ تاریخ  
۱۰۔ تاریخ

۱۔ تاریخ  
۲۔ سیرت  
۳۔ تاریخ  
۴۔ تاریخ  
۵۔ تاریخ  
۶۔ تاریخ  
۷۔ تاریخ  
۸۔ تاریخ  
۹۔ تاریخ  
۱۰۔ تاریخ